

مبانی میان‌رشته‌ای واقع‌گرایی اخلاقی هیلاری پاتنم

امید حامدی *

حسن فتح زاده **

محمد اصغری ***

DOI: 10.22096/ek.2026.2082783.1610

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۳]

چکیده

واقع‌گرایی یکی از مؤلفه‌های اصلی تفکر فلسفی پاتنم بوده است. اما او در روال کار فلسفی خود، انواع واقع‌گرایی را پذیرفته و نقد کرده است و چرخش واقع‌گرایانه در تفکر او مشهود است؛ اما واقع‌گرایی پاتنم به دیدگاهی غیر هستی‌شناسانه و در عین حال شناخت‌گرایانه و در مواردی به پذیرش عینیتی بدون اعیان در باب خاصه‌ها و گزاره در اخلاق می‌انجامد. پاتنم اساساً رویکردی پراگماتیسمی دارد؛ از آنجا که همه علوم تأثیر عملی دارند و نگاه واقع‌گرایانه به آنها ضروری و مفید است و ما نمی‌توانیم واقعیات این شاخه‌های دانش بشری را نادیده بگیریم؛ در نتیجه باید واقع‌گرایانه در مورد آنها بیندیشیم. ما در این مقاله افزون بر بسط این مدعا استدلال‌های پاتنم را در حوزه‌های ریاضیات و علم، ذهن و زبان تحلیل و گزارش می‌کنیم. به عبارتی به شرح و توصیف زمینه‌های فلسفی که پاتنم به آن می‌پردازیم؛ یعنی ایده‌هایی را بررسی می‌کنیم که به تعدیل و تغییرات گسترده در تفکر واقع‌گرایانه پاتنم منجر شده است. بر همین مبنا ادعا این است که پاتنم در فلسفه اخلاق از نوعی واقع‌گرایی اخلاقی درونی و به نوعی پراگماتیستی دفاع می‌کند.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی اخلاقی؛ پراگماتیسم؛ گریزناپذیری؛ کارکردگرایی؛ پوزیتیویسم منطقی.

* فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق، گروه فلسفه اخلاق، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: omidphilosophy@gmail.com

Email: hfatzade@znu.ac.ir

Email: asghari2007@gmail.com

** دانشیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

*** دانشیار، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.



۱. مقدمه

عمده فعالیت‌های هیلاری پاتم (۲۰۱۶ - ۱۹۲۶) در حوزه فلسفه ریاضیات، فلسفه ذهن، فلسفه علم، فلسفه زبان و فلسفه اخلاق بوده است. آنچه به قلمرو وسیع اندیشه‌ورزی او وحدت می‌بخشد، دفاع همیشگی وی از واقع‌گرایی است؛ دیدگاهی که بنابر آن، نظریه‌ها و باورهای ما به‌طور عینی درست یا نادرست هستند. از دهه ۷۰ پاتم شروع به چرخش‌هایی رئالیستی کرد که عامل اصلی تغییرات رویکرد واقع‌گرایانه وی مسائل معناشناختی بود. به‌طور مشخص در سخنرانی «اخلاق بدون هستی‌شناسی» که بعدها تحت همین عنوان به‌صورت کتاب چاپ شد، دیدگاه بدون هستی‌شناسی و در عین حال واقع‌گرایانه او مطرح شد. در این نوشتار ما به تحلیل و گزارش نحوه شکل‌گیری و مبنای چرخش‌های رئالیستی در تفکر او و در نهایت شکل‌گیری واقع‌گرایی اخلاقی می‌پردازیم. همانطور که بحث از هستی‌شناسی قرین با معرفت‌شناسی است و سخن گفتن از یکی بدون دیگری در مورد واقع‌گرایی بسیار دشوار است، بحث از واقع‌گرایی اخلاقی پاتم نیز بدون دستاویز قرار دادن مسائل علمی، ذهنی و زبانی امکان‌پذیر نیست. در این راستا ما در این نوشتار به‌طور کلی به مهم‌ترین دستاویزهای او برای بسط و شکل‌گیری دیدگاه واقع‌گرایانه‌اش و به‌طور اخص واقع‌گرایی اخلاقی او می‌پردازیم. پاتم در مقام فیلسوف تحلیلی، استدلال‌ها و برهان‌های خود را در مواضع فلسفی‌اش با وضوح بیان می‌کند، اما دنبال کردن اندیشه‌های پاتم به دلیل تغییر موضع‌های زیادی که در سیر فلسفی خود داشته است و نیز با توجه به سخنرانی‌ها و نوشته‌های زیادی که دارد، کاری دشوار و بحث‌برانگیز خواهد بود.^[۱] این نوشتار در پی آن است که نشان دهد چگونه پاتم، علی‌رغم نقد هستی‌شناسی، به واقع‌گرایی اخلاقی پایبند می‌ماند و این پایبندی بر چه مبانی فکری و فلسفی‌ای استوار است.

۲. ریاضیات و علم

قبل از هر تقسیم‌بندی، شایان ذکر است که پاتم مخالف هرگونه تقسیم‌بندی فلسفه به موضوع‌های مختلف است. او معتقد است این کار سبب نادیده گرفتن بحث‌ها و استدلال‌ها و مسائلی است که در همه این رشته‌ها کاملاً یکسان است. به زعم او فلسفه همواره سودای بینش یکپارچه‌ای را داشته است. از این رو، پاتم تقسیم فلسفه معاصر به رشته‌های متمایز (اخلاق، معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن، فلسفه علم، فلسفه منطق، فلسفه زبان، فلسفه ریاضیات و تقسیمات این‌چنینی) را نامبارک و شوم می‌داند.^۱ این بینش یکپارچه به فلسفه، بیشتر حول محور مباحث واقع‌گرایی و عینیت که در بیشتر رشته‌های مختلف مطرح است، عامل دادن تر واحدی در باب خاصه‌ها و کیفیات

۱. هیلاری پاتم، اخلاق بدون هستی‌شناسی، ترجمه مسعود علیا، چاپ اول (تهران: ققنوس، ۱۳۸۷)، ۵.

ریاضی، منطقی، ذهن، زبان، اخلاق و... توسط پاتم شده است؛ یعنی آنجا که از خود می‌پرسیم ما به ازای یا پشتوانه مفاهیم و بیانات ما و گزاره‌های رشته‌هایی مثل اخلاق یا ریاضیات و علم چیست، به نظر می‌رسد می‌توان برای همه این موارد رویکرد واحدی به موازات هم اتخاذ کرد.^۲ در همین راستا در این نوشتار نیز برای بیان مبنای واقع‌گرایی اخلاقی پاتم و این پرسش اساسی که در نهایت پشتوانه خاصه‌های اخلاقی همانند خوب، بد، درست، نادرست و... چیست به بررسی رویکرد واقع‌گرایانه پاتم به حوزه‌های مختلف از علم و ریاضی تا ذهن و زبان و... پرداخته شده است؛ چراکه به موازات مباحث واقع‌گرایی و عینیت در تفکر فلسفی او، رویکرد واقع‌گرایی وی در فلسفه اخلاق نیز بهتر قابل تحلیل و فهم است.

پاتم فعالیت علمی خود را با آموزش ریاضیات آغاز کرد و تحت تأثیر رایشنباخ به فلسفه ریاضیات گرایش یافت. او با تأکید بر نقش شیوه‌های شبه‌تجربی در کنار برهان‌های صوری از واقع‌گرایی در فلسفه ریاضیات دفاع می‌کند. هرچند پاتم در بستر پوزیتیویسم منطقی رشد کرد، جریان مباحث هستی‌شناسی را بی‌معنا می‌دانست؛ اما همراه با کواپن با استفاده از همان ابزارهای تحلیل منطقی و ریاضی به احیای بحث‌های هستی‌شناختی پرداخت. توجه او به کاربست گسترده ریاضیات در علوم تجربی در امتداد سنتی است که فیلسوفانی چون دکارت نیز در آن، حقیقت‌های ریاضی را دارای جایگاهی بنیادین و متمایز در فهم واقعیت می‌دانستند. همانگونه که اگر شاهی قدرت داشت فرمان‌هایش را بر قلب همه اتباع خویش نقش می‌زد.^۳ به‌طور کلی می‌توان گفت زبان ریاضی برای علم، خیلی پراهمیت است تا جایی که تصور به وجود آمدن نظریه‌های علمی همانند نسبیت انیشتین و فیزیک کوانتوم، بدون استفاده قابل توجه از ریاضیات، بسیار دشوار است. پاتم از همین مسائل به واقع‌گرایی در ریاضی می‌رسد که در ادامه مهم‌ترین آنها را مطرح می‌کنیم.

دغدغه همیشگی واقع‌گرایی پاتم سبب می‌شود که او در مقاله «ریاضیات بدون بنیاد» (۱۹۶۷) این ایده را به چالش بکشد که ریاضیات نیازمند یک بنیاد یگانه، مانند نظریه مجموعه‌ها است و نتیجه می‌گیرد که ریاضیات نه تنها فاقد بنیاد نهایی است، بلکه اساساً به چنین بنیادی نیاز ندارد. به نظر او، کیفیات و ساختارهای ریاضی هم‌ارز و همگی به یک اندازه کارآمدند. همانگونه که در فیزیک کوانتوم توصیف‌های «موج» و «ذره» با وجود تفاوت

۲. پاتم، اخلاق بدون هستی‌شناسی، ۸.

۳. جان کاتینگهم، تاریخ فلسفه راتلج: رنسانس و عقل‌باوری سده هفدهم، ویراستار ج. اچ. آر. پارکینسون، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ اول، جلد ۴ (تهران: پویه‌نگار، ۱۳۹۲)، ۳۷۱.

مفهومی به یک واقعیت واحد اشاره می‌کنند. بر این اساس، پاتنم هرگونه تقلیل‌گرایی چه در ریاضیات و چه در اخلاق را رد می‌کند و این موضع را مبنای دیدگاه واقع‌گرایانه خود در حوزه‌های مختلف از جمله اخلاق و ریاضیات می‌داند، چنانکه بر گریزناپذیری ارجاع به هستنده‌های ریاضی در علوم صوری و تجربی تأکید می‌کند؛^۴ یعنی کاربرد اجتناب‌ناپذیر ریاضیات در علوم، اینکه ما مجبور به استفاده از کیفیات و احکام ریاضیاتی در خود ریاضیات و علوم دیگر هستیم، نزد پاتنم توجیهی بر مدعای خویش درباره مناقشات موجود درباره واقعیت شده است. پاتنم معتقد است که ما به ضرورت باید در ریاضیات واقع‌گرا باشیم. گرچه هویات ریاضی، مانند هویات دیگر از جمله درخت و انسان و... در عالم بیرون وجود ندارند، اما باید هستندگی آنها را جدی بگیریم. در غیر این صورت، ما محکومیم به آنچه پاتنم بی‌صداقتی در اندیشه‌ورزی علمی فلسفی یا «بی‌صداقتی اندیشه‌ورزان» (Intellectual Dishonesty) می‌نامد.^۵ به نظر پاتنم، انکار واقعیت‌های خاصه‌های یک علم در حالی که همان خاصه‌ها مبنای پژوهش علمی‌اند، نوعی بی‌صداقتی در اندیشه‌ورزی است؛ بنابراین در علم اخلاق هم نباید واقعیت خاصه و کیفیات اخلاقی را انکار کرد. او با استدلال گریزناپذیری نشان می‌دهد که می‌توان از صدق و عینیت دفاع کرد بدون آنکه به تعهدات متافیزیکی سنگین تن داد؛ الگویی که ابتدا در واقع‌گرایی ریاضی بسط می‌دهد و بعدها همان را در حوزه اخلاق به کار می‌گیرد.

۱-۲. استدلال‌های هیلاری پاتنم

درواقع پاتنم دو استدلال مهم دارد. استدلال نخست، استدلال گریزناپذیری (Indispensability Argument) نام دارد که تحت تأثیر از اندیشه‌های کواین است. صورت ساده این استدلال به این صورت است که ما باید به همه «امور»، «چیزها»، «هویات» و هستنده‌هایی که بودنشان در نظریات خوب علمی اجتناب‌ناپذیر هستند، تعهد هستی‌شناختی داشته باشیم. می‌توان گفت که ما در اخلاق، باید تعهد هستی‌شناختی داشته باشیم یا در ریاضیات از آنجا که هویات ریاضی برای نظریات خوب علمی اجتناب‌ناپذیر هستند، پس به این هویات نیز باید تعهد هستی‌شناسانه داشته باشیم.^[۲] این تعهد هستی‌شناسانه نزد پاتنم بدان معنا است که آنها نوعی عینیت دارند، عینت از نوع خاصی که او «عینیت بدون اعیان» (objective without objective) می‌نامد. به زعم پاتنم همین نوع تعهد هستی‌شناسانه را باید در مورد اخلاق نیز داشته باشیم؛^۶ بنابراین یکی از مبنای

۴. هیلاری پاتنم، فلسفه منطق، ترجمه مازیار چیت‌ساز (تهران: حکمت، ۱۳۹۲)، ۵۹.

5. Hilary Putnam, "Reflections on Goodman's Ways of Worldmaking," *The Journal of Philosophy* 76, no. 11 (1979): 603-618.

6. Hilary Putnam, *Ethics without Ontology* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2004), 2.

اصلی رویکرد پاتم به اخلاق و شکل‌گیری اخلاق بدون هستی‌شناسی پاتم با توجه به یکپارچگی تفکر او همین استدلال‌گریزناپذیری در ریاضیات و علم وی می‌تواند باشد.

پاتم در پاسخ به قراردادگرایان پوزیتیویست استدلال می‌کند که اگر صدق گزاره‌های ریاضی صرفاً بر پایه قرارداد باشد، آنگاه استدلال‌گریزناپذیری بی‌معنا می‌شود؛ اما خود قراردادگرایی با مشکلات جدی روبه‌روست. از یک سو، قراردادگرا باید توضیح دهد مفهوم صدق، چگونه بر گزاره‌هایی اعمال می‌شود که متضمن سور بر هستنده‌های انتزاعی‌اند و حتی فهرستی از این گزاره‌های «قرارداداً صادق» ارائه کند؛ از سوی دیگر، توجیه صدق‌های غیرمستقیم ریاضی مستلزم مفهوم استلزام است، درحالی‌که تعریف استلزام خود به نظریه مجموعه‌ها وابسته است. بنابراین، حتی قراردادگرایی نیز ناخواسته پیش‌فرض‌هایی هستی‌شناختی درباره هستنده‌های انتزاعی را می‌پذیرد و نمی‌تواند از تعهد به آنها بگریزد. به علاوه اگر قراردادگرا مراقب نباشد، ممکن است نظریه‌اش در مورد صدق ریاضی به‌سادگی در تعارض با نتایج خود ریاضیات قرار گیرد؛ به‌طور واضح با قضیه ناتمامیت گودل.^۷ کواین نیز در مقاله «صدق براساس قرارداد» (۱۹۴۵) توضیح می‌دهد که شناخت ریاضیات و صدق منطقی براساس قرارداد، بی‌معنا است.^۸ بنابراین، پاتم در اخلاق نیز به موازات ریاضیات، مخالف رویکرد غیرواقع‌گرایانه پوزستیویست‌ها به اخلاق است.

استدلال دوم پاتم، معروف به «معجزه که نیست»، ناظر به تبیین موفقیت فهم عرفی و علم است. او با طرح این استدلال در دهه ۱۹۷۰ و در تقابل با ابزارگرایی و پوزیتیویسم منطقی، تأکید می‌کند که اگر نظریه‌های علمی صادق نباشند، موفقیت چشمگیر آنها امری معجزه‌آسا خواهد بود. بدین‌سان، پاتم با رد چشم‌پوشی پوزیتیویست‌ها از تبیین در موارد فراتر از اصل تحقیق‌پذیری، واقع‌گرایی علمی را بر محور مفهوم صدق در علم صورت‌بندی می‌کند.^۹ استدلال «معجزه که نیست» که به دوره آغازین فعالیت پاتم و مقاله «صدق ریاضی چیست» بازمی‌گردد و بر این ایده استوار است که باید بهترین تبیین نظری موجود را دست‌کم به صورت صدق موقت به‌عنوان واقعیت علمی بپذیریم. به نظر پاتم، موفقیت چشمگیر علم فقط در چهارچوب واقع‌گرایی قابل توضیح است؛ زیرا اگر واژگان نظری به چیزی در جهان ارجاع ندهند یا گزاره‌های نظری صادق نباشند، کامیابی نظریه‌های علمی امری معجزه‌آسا خواهد بود. این استدلال، که پاسخی به ابزارگرایی و پوزیتیویسم منطقی است، با تأکید بر هم‌گرایی معرفت علمی و دلالت پایدار واژگان نظری در عین

۷. هیلاری پاتم، فلسفه منطقی، ۵۹-۶۴.

8. Gary Kemp, *Quine: A Guide for the Perplexed* (New York: Continuum, 2006), 13.

۹. هیلاری پاتم، «رنالیسم چیست»، ترجمه حمید طالب و ابوالحسن حسینی، مجله ذهن، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۸۲): ۱۲۲-۱۰۷.

حال تفسیری پراگماتیستی ارائه می‌دهد که صدق و ارجاع را نه حقایقی مطلق، بلکه بخشی از توصیف کارآمد از دستاوردهای علم می‌داند. همانند رویکرد پیرس و جیمز و دیوی در باب صدق؛ «این دیدگاه عام که حقیقت بیشتر شبیه یک فرایند و یک فعالیت انسانی است، نه شبیه یک تطابق ایستا با یک واقعیت تغییرناپذیر».^{۱۰} تا این اوان پاتم در سیر رویکرد واقع‌گرایانه خود با رئالیسم خام و متافیزیکی به سمت رئالیسم علمی به‌پیش می‌رود و به موازات در واقع‌گرایی اخلاق نیز چنین رویکردی خواهد داشت.

۲-۲. هم‌گرایی معرفت علمی

به نظر می‌رسد استدلال‌های فوق نیز مبنایی دارد و آن هم‌گرایی معرفت علمی است. علم نوعی معرفت و شناسایی است، اما هر شناسایی و معرفتی علم نیست؛ بنابراین می‌توان گفت معرفت سطحی پایه معرفت علمی است. چنانکه مردم ابتدایی و کودکان، بدون اینکه اوصاف علمی آب را به‌طور علمی تحقیق کرده باشند، می‌شناسند و حتی دانشمند نیز وقتی آب را استعمال می‌کند، کمتر به ترکیب شیمیایی و خواص علمی آن توجه دارد.^{۱۱} پاتم استدلال می‌کند که بدون هم‌گرایی معرفت علمی، علم به شکاکیت می‌انجامد و اعتبار نظریه‌های علمی فرو می‌ریزد. به نظر او، واقع‌گرایی علمی بر پایه استدلال‌های پیشین و ایده هم‌گرایی شکل می‌گیرد؛ ایده‌ای که در مقاله «رئالیسم چیست؟» با تبیین رابطه میان موفقیت علم و نظریه صدق روشن می‌شود. پاتم با الهام از بوید، دو اصل را مبنای هم‌گرایی می‌داند: دلالت‌دار بودن اصطلاحات علم بالغ و صدق تقریبی قوانین نظری. بر این اساس، نظریه‌های جدید باید صدق تقریبی نظریه‌های پیشین را در شرایط خاص حفظ کنند، امری که فلسفه علم پوزیتیویستی قادر به توضیح آن نیست. افزون بر این، پاتم با توسل به اصل «حسن شک» نشان می‌دهد که انکار کامل موجودات نظری پیشین یا فروپاشی دلالت به تزلزل مفهوم صدق و نهایتاً فروپاشی حقیقت می‌انجامد؛ از این رو هم‌گرایی معرفت علمی شرط لازم برای معقول بودن پیشرفت علم و حفظ معنا و صدق است.^{۱۲} پاتم با رد مطلق بودن و پیشینی‌پذیر بودن حقیقت و با تأکید بر جنبه‌های شبه‌تجربی ریاضیات، رئالیسم علمی خود را صورت‌بندی می‌کند. به نظر او، فقط واقع‌گرایی‌ای که علم را در پیوند واقعی با جهان خارج و اذهان دیگر می‌فهمد، نه صرفاً به‌مثابه فرضیه، می‌تواند پیشرفت روش علمی را به‌طور معقول توضیح دهد.^{۱۳} پاتم برای تکمیل رئالیسم علمی خود، ناگزیر به صورت‌بندی نظریه‌ای رئالیستی از

۱۰. منصور نصیری، تبیین در فلسفه علم (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴)، ۱۲۳.

۱۱. فلیسین شاله، شناخت روش علوم با فلسفه علمی، ترجمه یحیی مهدوی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵)، ۲۸.

۱۲. پاتم، «رئالیسم چیست»، ۱۰۷-۱۲۲.

13. Alan Malachowski, *The New Pragmatism* (Durham: Acumen, 2010), 67.

معنا می‌شود که معنا را هم به ذهن و هم به جهان خارج پیوند می‌دهد؛ از این رو وارد مباحث فلسفه ذهن و زبان می‌شود. رویکردهای واقع‌گرایانه او در اصل، برآمده از درگیری‌هایش با فلسفه ریاضیات و منطقی‌اند و بر این فرض استوارند که تبیین موفقیت علم، فقط با پذیرش واقع‌نمایی نظریه‌های علمی ممکن است. با این حال، پاتنم در ادامه مسیر و با ورود به فلسفه ذهن به خودانتقادی می‌رسد و از رئالیسم علمی اولیه به سوی گونه‌ای تازه از واقع‌گرایی، یعنی واقع‌گرایی درونی، حرکت می‌کند که به موازات، تأثیر زیادی بر شکل‌گیری رویکرد واقع‌گرایانه وی در اخلاق نیز دارد.

۳. ذهن و زبان همچون پلی به واقع‌گرایی اخلاقی پاتنم

رویکرد برون‌گرایی معنایی اینکه معنا در سر نیست و بنابراین ارزش‌ها هم نمی‌توانند صرفاً ذهنی باشند به نوعی رد ذهن‌گرایی و امکان عینیت‌هنجاری است. در واقع، اگر معنا و ارجاع صرفاً ذهنی نیستند، هیچ دلیلی وجود ندارد که ارزش‌های اخلاقی را نیز صرفاً ذهنی یا سلیقه‌ای بدانیم. در ادامه به شرح و بسط مبانی این مدعا با فلسفه ذهن و زبان پاتنم می‌پردازیم.

الف- پاتنم و فلسفه ذهن

می‌توان گفت نیمه اول کار فلسفی پاتنم، مواجه شدن انتقادی با پوزیتیویسم منطقی و اثبات‌گرایی بود. نتیجه جانبی این کار طبعاً افتادن در وادی فلسفه ذهن و فلسفه زبان است. واقع‌گرایی او متنوع بود، به طوری که در نیمه دوم دهه ۷۰ قرن بیستم از واقع‌گرایی اولیه خود، روی‌گردان شد و به آنچه واقع‌گرایی درونی می‌نامد، سوق پیدا کرد. بعدها در دهه ۹۰ به واقع‌گرایی طبیعی (نوعی واقع‌گرایی مبتنی بر عقل سلیم و رویکرد پراگماتیستی) معتقد شد. به همین دلیل کسانی که در مورد او می‌نویسند، اغلب اشاره می‌کنند که او بعدها به رد دیدگاه‌های رئالیستی قبلی خود می‌پردازد.^{۱۴} واقع‌گرایی پاتنم در مورد ارزش‌ها خاصه و کیفیات علوم گوناگون از جمله ریاضیات، اخلاق و ... مستلزم اتخاذ موضعی مشخص درباره ذهن است؛ از این رو او پس از صورت‌بندی رئالیسم علمی به نظریه‌ای کارکردگرایانه در مورد سازوکار ذهن روی آورد و آن را در مقالات دهه‌های ۱۹۶۰ بسط داد. پاتنم در اواخر دهه ۱۹۵۰ کارکردگرایی را به‌منزله رویکردی نوین به پدیدارهای ذهنی شامل حالات آگاهانه‌ای چون ادراک، شناخت و عاطفه طرح کرد؛ رویکردی که ذهن را در قیاس با سامانه‌های محاسباتی و علوم کامپیوتر می‌فهمید. با این حال، او بعدها در کتاب بازنمایی و واقعیت از صورت اولیه و ماشینی کارکردگرایی فاصله گرفت و به بازنگری انتقادی

14. Maria Baghramian, "From Realism Back to Realism: Putnam's Long Journey," *Philosophy Topic* 36, no. 1 (2008): 17.

آن پرداخت؛ تحولی که نشان‌دهنده پیوند عمیق تأملات او در فلسفه ذهن با پروژه گسترده‌تر واقع‌گرایی‌اش است.^{۱۵} عوامل بسیاری پاتم را به پذیرش کارکردگرایی سوق داد؛ از جمله تأثیر فیزیک کوانتوم و تحلیل ماهیت پدیدارهای علمی، ناکارآمدی نظریه‌های موجود در فلسفه ذهن، دغدغه پایدار واقع‌گرایانه او به‌ویژه درباره تصاویر ذهنی و نسبت آنها با جهان بیرون و ناتوانی همیشگی در فلسفه ذهن در دسترسی مستقیم به ساختار درونی ذهن و عوامل شکل‌دهنده به پدیدارهای ذهنی و به دنبال آن توجه به کارکرد ذهن نقشی اساسی در چرخش پروژه واقع‌گرایی پاتم داشت به‌گونه‌ای که فلسفه ذهن در کنار فلسفه زبان به یکی از مهم‌ترین مبانی بسط رویکردهای نوین واقع‌گرایانه او بدل شد. مدعای اولیه و اصلی پاتم در کارکردگرایی چنین است: «ادعای «کارکردگرایی» من این بود که هستی‌مندهای اندیشه از لحاظ ترکیبی، منعطف‌اند؛ به این معنا که حالت یا رخدادی فیزیکی (شرطی لازم و کافی که با فرمول متناهی در زبان فیزیک بنیادی مرتبه اول قابل بیان باشد) وجود ندارد که همان امکان فیزیکی (چه رسد به «امکان منطقی») یا «امکان متافیزیکی» روی دادن اندیشه‌ها با محتوای گزاره‌های داده‌شده یا یک احساس خشم یا یک درد و... باشد. به این دلیل رویکرد گزاره‌ای، هیجان‌ات و احساسات با حالت‌های مغز یا حالت‌های فیزیکی به معنای بسیار وسیع‌تر، این همان نیستند».^{۱۶}

این موضع پاتم در قالب نقد نظریه این‌همانی ذهن و مغز و رفتارگرایی در فلسفه ذهن صورت‌بندی می‌شود؛ دو رویکردی که ریشه در نگرش‌های تجربی و پوزیتیویستی دارند و با مبانی فکری او ناسازگارند. به نظر پاتم، رفتارگرایی در تبیین و طبقه‌بندی حالات روانی دچار خطاست و نظریه این‌همانی نیز در توضیح آگاهی ما از اذهان دیگر ناتوان می‌ماند. اهمیت فلسفه ذهن در دنیای معاصر به حدی است که عده‌ای از فیلسوفان قرن ۲۱ را قرن «فلسفه ذهن» اعلام کرده‌اند. نکته دیگر که باید به آن «توجه کرد این است که امروزه مطالعه در مورد ذهن صرفاً کار فیلسوفان به تنهایی نیست، بلکه عالمان و دانشمندان حوزه‌های مختلف از جمله عصب‌زیست‌شناسان، کامپیوتریست‌ها و به‌طور کلی دانشمندان علوم شناختی نیز تلاش می‌کنند درباره ذهن و مسائل مربوط به آن به مطالب تازه‌ای دست یابند».^{۱۷}

موضوع ذهن، نزد فیلسوفانی همواره در جستارهای فلسفی حضور داشته است و ارسطو آن را همزاد فلسفه می‌داند. سقراط و افلاطون به معرفت نفس و ترکیه آن پرداختند و ارسطو مطالعه

15. John R. Searle, *The Rediscovery of the Mind* (Cambridge, MA: MIT Press, 1992), 43.

۱۶. هیلاری پاتم، «آیا هنوز درباره واقعیت و صدق چیزی برای گفتن هست»، ترجمه حسن فتح‌زاده، فصلنامه تأملات فلسفی، شماره ۳ (۱۳۸۸): ۱۳۱.

۱۷. جان آر. سرل، ذهن، مغز و علم، ترجمه امیر دیوانی (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی / مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۲)، ۸.

نفس را به دلیل اعلا بودن آن در درجه اول قرار می‌داد.^{۱۸} در بحث ذهن مسئله معرفت‌شناسی به‌طور مستقیم و هستی‌شناسی به‌صورت غیرمستقیم مطرح می‌شود. پاتم از پیشگامان کارکردگرایی بود به‌ویژه صورت ماشینی آن که ذهن را مشابه ماشین تورینگ می‌فهمید و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ از آن دفاع می‌کرد. با این حال، او بعدها این دیدگاه را کنار گذاشت، زیرا حالات ذهنی را نه تنها از حیث ترکیبی، بلکه از نظر محاسباتی نیز بسیار منعطف می‌دانست؛ به‌گونه‌ای که یک باور واحد می‌تواند با بی‌شمار «برنامه» متفاوت تحقق یابد. حتی در یک موقعیت اخلاقی واحد نیز یک فاعل، ممکن است تصمیم اخلاقی گوناگونی و غیرقابل پیش‌بینی‌ای بگیرد. از نظر پاتم، فرض وجود شرایط لازم و کافی محاسباتی برای هر حالت ذهنی غیرواقع‌گرایانه است، زیرا پدیدارهای ذهنی برخلاف امور فیزیکی ساده، دچار «تداخل علل» هستند و به روابط علی یا دستوره‌های محاسباتی نتیجه‌بخش، فروکاستنی نیستند؛ از این رو آگاهی نه به سطح فیزیکی و نه به سطح محاسباتی قابل تقلیل کامل است.^{۱۹} نظریه این‌همانی ذهن و مغز که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رایج بود، ذهن را عین مغز می‌دانست و توسط فیلسوفانی چون پلیس، اسمارت و آرمسترانگ دفاع می‌شد. در کنار آن، رفتارگرایی تحلیلی با تقلیل حالات ذهنی به الگوهای رفتاری آشکار یا آمادگی‌های رفتاری، می‌کوشید زبان ذهنی را به توصیفات غیرذهنی فروبکاهد. با این حال، این رویکردها با مشکل اساسی تبیین مواجه‌اند: تعریف رفتار با ارجاع به رفتار به دور باطل می‌انجامد و تبیین معتبر مستلزم علل نهفته و غیررفتاری است. از این رو، فروکاستن کامل حالات ذهنی به رفتار علنی قابل مشاهده، نامعقول و ناکافی است؛^{۲۰} چراکه ما نمی‌توانیم افرادی را فرض کنیم که می‌توانند واجد همه نوع حالات ذهنی باشند، بدون اینکه آنها را در رفتارشان ظاهر سازند. به آزمایش فکری انسان‌های بسیار ساده توجه کنید؛^[۳] مثلاً در اخلاق ممکن است یک فاعل اخلاقی که به تماشای تاثیری رفته است، دندان‌ش درد کند، اما به دلیل اینکه مانع لذت بردن دیگران از نمایش تئاتر نشود، تصمیم بگیرد که هیچ‌آه و ناله‌ای نکند.

به داستان انسان‌های بسیار ساده برگردیم؛ این آزمایش فکری نشان می‌دهد که حالات ذهنی می‌توانند بدون بروز رفتار آشکار وجود داشته باشند و از این رو رفتارگرایی در صورت معتدل آن در تبیین آنها ناکام است. به علاوه، او با تمثیل بیماری ام‌اس استدلال می‌کند که همانگونه که نمی‌توان معنای یک بیماری را به علائمش فروکاست، حالات ذهنی‌ای مانند درد نیز قابل تقلیل به

۱۸. ارسطو، درباره‌ی نفس، ترجمه و تحشیه علیمراد داودی (تهران: نشر حکمت، ۱۳۸۸)، ۱.

۱۹. پاتم، «آیا هنوز درباره‌ی واقعیت و صدق چیزی برای گفتن هست»، ۱۳۲-۱۳۳.

۲۰. کیت مسلین، درآمدی به فلسفه‌ی ذهن، ترجمه مهدی ذاکری، چاپ دوم (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱).

۸۱-۶۵ و ۱۶۴-۱۷۰.

رفتارهای بالفعل یا بالقوه نیستند. خطای مشترک رفتارگرایان در این است که علت را به ساخت‌های منطقی برگرفته از معلول فرو می‌کاهند، حال آنکه درد علت رفتار و بیماری علت علائم است و هیچ‌یک را نمی‌توان به معلولشان تحویل برد.^{۲۱} چالش‌های نظری دوگانه‌انگاری، این‌همانی ذهن و مغز و رفتارگرایی از یکسو و پیشرفت‌های علوم کامپیوتر از سوی دیگر، فیلسوفانی چون پاتم و سرل را به تمرکز بر کارکرد ذهن و تبیین حالات ذهنی سوق داد. هرچند سرل منتقد کارکردگرایی پاتم است، اما در شکل‌گیری رویکرد پساکارکردگرایانه او به‌ویژه ایده تحقیق‌پذیری چندگانه،^[۴] نقشی مؤثر ایفا کرد. در مجموع، پاتم نقشی محوری در صورت‌بندی و در نقد نظریه کارکردگرایی در فلسفه ذهن داشته است.

پاتم همواره در تلاش است تصویری درست و جامع از واقعیت ارائه کند و به موازات این باید تصور درستی از ذهن و واقعیت داشته باشد. البته او اشاره می‌کند که هنوز هم برخی ایده‌های دیدگاه قبلی را همانند اینکه جوهر ذهن ما سخت‌افزار ما نیست، یک مخلوق ساختار شیمیایی خاص خودش را دارد و حتی اینکه تجربه روحانی همانطور که ما در سطح انتزاع خود تصور می‌کنیم هست را قبول دارد.^{۲۲} به نظر می‌آید او متمایل به حفظ بسیاری از جنبه‌های کارکردگرایی و ماهیت‌بازنمایی ذهن است و در عین حال به نقد دوره کارکردگرایی پیشین خود می‌پردازد. ما به همین دلیل این دوره را پساکارکردگرایی می‌نامیم. اعتراض‌های پاتم، اغلب حول حالات ذهنی و حالات ماشینی و محتوای این دو و کارکرد محاسباتی آنها است. در این راستا او می‌گوید از طرفی کارکردگرایی به ما نمی‌گوید که ماهیت حالات ذهنی چیست،^{۲۳} از طرف دیگر حالات ذهنی یکسان ممکن است کارکردهای متفاوتی داشته باشند و برعکس.^{۲۴} پاتم نقد خود بر کارکردگرایی را عمدتاً از طریق آزمایش‌های فکری صورت‌بندی می‌کند و از دل این نقدها به نتایجی مهم در فلسفه زبان می‌رسد؛ از جمله اینکه حالات ذهنی به‌تئاهی تعیین‌کننده معنا نیستند و معنا همراه با ارجاع، ماهیتی اجتماعی و برون‌ذهنی دارد. او نشان می‌دهد که افراد می‌توانند با وجود ساختارهای کارکردی متفاوت، باورهای یکسانی داشته باشند؛ امری که با الزامات کارکردگرایی ناسازگار است. همچنین با طرح سناریوی «زمین و دوقلوی زمین» استدلال می‌کند که حتی در صورت یکسانی کامل حالات روان‌شناختی، مرجع و معنا می‌توانند متفاوت باشند؛ نتیجه‌ای که نشان می‌دهد معنا نمی‌تواند صرفاً در سر باشد و به عوامل بیرونی وابسته است.^[۵] این استدلال

21. Hilary Putnam, *Mind, Language and Reality Philosophical Papers*, Volume 2 (Cambridge: Cambridge University Press, 1975), 330.

22. Putnam, *Mind, Language and Reality*, 2: xii.

23. Putnam, *Mind, Language and Reality*, 2: xi.

24. Putnam, *Mind, Language and Reality*, 2: xiv.

جنجالی در فلسفه زبان نشان می‌دهد که معنا نمی‌تواند به‌طور کامل در ذهن فردی قرار داشته باشد، زیرا تعیین مرجع نام‌ها به عوامل بیرونی وابسته است و حالات روان‌شناختی به‌تثهایی کفایت نمی‌کنند. پاتنم با استدلال طیف معکوس نشان می‌دهد که حتی با یکسانی ساختار کارکردی، افراد می‌توانند ادراک‌های متفاوتی از یک مقوله واحد داشته باشند؛ امری که تبیین کارکردگرایانه را تضعیف می‌کند. افزون بر این، مسئله تحقق چندگانه مستقیماً هسته کارکردگرایی محاسباتی را هدف می‌گیرد، زیرا اگر هر سامانه‌ای با ساختار کارکردی مناسب بتواند ذهن داشته باشد، تمایز میان انسان و ماشین به تفاوت‌های صرفاً رفتاری فروکاسته می‌شود و کارکردگرایی عملاً به رفتارگرایی تقلیل می‌یابد.^{۲۵}

این نقدهای پاتنم به کارکردگرایی، او را وارد یک دوره پساکارکردگرایانه می‌کند که مبنای نظریات معنایی وی نیز است. پاتنم با این ایرادات بر کارکردگرایی برای اثبات این مدعای خویش که مصادیق کلمات ما توسط حالت‌های روان‌شناختی تعیین نمی‌شود بهره برد و قائل به برون‌گرایی معنایی شد که همین امر نیز تحول عظیمی را در رویکرد واقع‌گرایانه او در شاخه‌های فلسفه از جمله اخلاق، به وجود آورد. مهم‌ترین دلیل پاتنم مبنی بر اینکه ممکن است دو شخص در حالت روان‌شناختی و ذهنی یکسانی باشند و از یک اسم معنای متفاوتی اراده کنند، پاتنم را به رد هویت ذهنی معنا پایبند کرد. از همه مهم‌تر در فلسفه ذهن «از آنجا که حیث التفاتی معناشناسی مقوم ذهن‌مندی است، نمی‌توانیم حالت کارکردی را هم‌ارز ذهن‌مندی بدانیم».^{۲۶} فراموش نکنیم پاتنم، پایبند همیشگی واقع‌گرایی است و در فلسفه ذهن هم‌گرچه به وجود پدیده‌های ذهنی یا روانی معتقد است، آن را سایه و طفیل پدیده جسمانی یا بدنی می‌داند.^{۲۷} در فلسفه زبان نیز همین رویکرد را دنبال می‌کند. همچنین در فلسفه زبان پاتنم به رد هویت ذهنی معنا می‌پردازد و ارتباط بین معنا و حالات روان‌شناختی سخنگوی زبانی را رد می‌کند. او از نظریه‌های سنتی معنا فاصله می‌گیرد که در ادامه مطلب خواهد آمد.

ب- پاتنم و زبان

دیدگاه پاتنم در فلسفه زبان در دهه ۷۰ ارائه شد. رویکرد او در این حوزه، دیدگاه‌های بعدی او را در دیگر حوزه‌ها به‌ویژه متافیزیک و معرفت‌شناسی و اخلاق تحت تأثیر قرار داد. پاتنم در

25. Harvey Cormier, "Hilary Putnam", in *A Companion to Pragmatism*, eds. John R. Shook and Joseph Margolis (Malden, MA: Blackwell, 2006), 109-111; Keya Maitra, *On Putnam* (Toronto: Wadsworth, 2003), 10-14; and Putnam, *Mind, Language and Reality*, 2: 227-233.

۲۶. یاسر پوراسماعیل، نظریه کارکردگرایی در فلسفه ذهن (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳)، ۵۸.

۲۷. پوراسماعیل، نظریه کارکردگرایی در فلسفه ذهن، ۱۲.

فلسفه زبان نیز با نقد پوزیتیویسم منطقی به ویژه نظریه پوزیتیویستی معنا و شکاکیت درباره مرجع الفاظ، می‌کوشد معنای واقعی «کلمات نوع طبیعی» را تبیین کند. او با رد دوگانه‌انگاری نظری/مشاهده‌ای پوزیتیویست‌ها معناشناسی‌ای را پیش می‌نهد که بر نقش جهان بیرون و ارجاع تأکید می‌کند. با تحلیل واژگانی چون «طلا»، «آب» و «نارون»، پاتم نشان می‌دهد که معنا پدیده‌ای اجتماعی و جمعی است و در چهارچوب «تقسیم کار زبانی» تثبیت می‌شود؛ به گونه‌ای که تعیین مرجع به تخصص‌های اجتماعی واگذار می‌گردد، بدون آنکه معنای واژه دستخوش تغییر شود. بنابراین، واقعیت اخلاقی و ارجاع خاصه‌ها و کیفیات اخلاقی نیز در همین فضای اجتماعی و جمعی طی تقسیم کار اجتماعی زبانی شکل می‌گیرد. بر این اساس، او از نظریه ارجاع مستقیم دفاع می‌کند که در آن، واژه‌ها مستقیماً به اشیا و انواع طبیعی دلالت دارند. استدلال زیر گواه کار زبانی پاتم است:

فرض کنید یک متکلم بومی عادی انگلیسی زبان معنای کلمه «طلا» را می‌پرسد. احتمالاً او (جواب دهنده) انبوهه‌ای اطلاعات تجربی در مورد طلا به او بدهد (که آن، قیمتی، به طور معمول زردرنگ، فاسدشدنی و... است). علاوه بر این، اطلاعاتی ضروری وابسته به زبان‌شناسی که «طلا» نام یک فلز است. با این حال اگر طلا به چنین مواردی دچار شود، «مانند نجاست بی ارزش» شود یا شروع به پوسیدگی کند یا به رنگ سبز برود، معنای کلمه «طلا» تغییر نمی‌کند. تنها اگر ما به کار گرفتن «طلا» را همانند یک فلز متوقف کنیم یا آن را برای نام فلزات مختلف به کار بگیریم، معنای اولیه آن تغییر می‌کند.^{۲۸}

در نظریه زبانی پاتم، همواره هشدار علی‌ه فردگرایی و ذهن‌گرایی وجود دارد؛ او با اتخاذ موضعی برون‌گرایانه و ضد فردگرایی از بنیان‌گذاران معناشناسی برون‌گرا به شمار می‌آید. پاتم با تمرکز بر مسئله ارجاع، نشان می‌دهد که معنا و صدق زبان در نسبت آن با جهان و در بستر اجتماعی شکل می‌گیرد، نه صرفاً در ذهن فرد. از این رو، او در تحلیل نام‌های خاص، انواع طبیعی، مواد، تعابیر وابسته به متن و الفاظ نظری علم بر نقش ارجاع و شرایط صدق تأکید می‌کند و معنا را در چهارچوب پیوند زبان و واقعیت و سهم اجزای زبانی در تحقق صدق جملات توضیح می‌دهد.^{۲۹} بنابراین تا اینجا می‌توان گفت ما به ازای پشتوانه مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی نیز به موازات در همین چهارچوب زبان و واقعیت شکل می‌گیرد.

28. Hilary Putnam, "How Not to Talk about Meaning", in *Boston Studies in the Philosophy of Science*, volume 2, eds. Robert S. Cohen and Marx W. Wartofsky (New York: Humanities Press, 1965), 128.

۲۹. سایه میثمی، معنا و معرفت در فلسفه کواپن (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۶)، ۲۳-۲۴.

چنانکه از مثال طلا مشاهده می‌شود، پاتم دو راه برای تعیین دلالت یک کلمه بر مرجع خاص آن کلمه مطرح می‌کند: از یک طرف معنای طلا یا آب و هر کلمه دیگر بیان نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از اوصاف و خصوصیات همراه با آن کلمه تداعی می‌شود؛ اوصاف عادی و رایجی که افراد یک نوع طبیعی دارای آن هستند و به واسطه آنها تشخیص اینکه یک نوع به کدام نوع تعلق دارد، ممکن می‌شود. البته امکان دارد که همه کیفیات و اوصاف یک خاصه (کلمات-نوع طبیعی)، موجود نباشد، اما لفظ باز هم ارجاع‌دهنده به آن باشد و مرادش همان باشد؛ پس پاتم به تبع اعتقاد واقع‌گرایانه‌ای که همواره دارد، نسبت به اسامی نوع طبیعی به این‌همانی میان کلمه و شیء قائل است. از طرف دیگر، ساختار زبان‌شناختی نزاع در مورد معنا را حل و فصل می‌کند. به نظر می‌رسد پاتم در اینجا به ویتگنشتاین اول نزدیک می‌شود. در این میان اگر خللی در این تقسیم معنایی به وجود آمد، وارد فاز دوم می‌شویم، یعنی با توجه به پیشرفت علم و توسعه زبانی به تشخیص معنای آن اقدام می‌کنیم. «برخی فلاسفه از جمله برتراند راسل و ویتگنشتاین دوره اول بر این قول بوده‌اند که ساختار ضمنی (Underlying structure) زبان، ساختار جهان را بازمی‌تابد. براساس این قول، فیلسوف می‌تواند با تحلیل زبان به حقایقی مهم در مورد واقعیت نائل آید».^{۳۰}

پاتم در کار فلسفی خود همواره با نگاه به دستاوردهای علم و تحقیقات علمی و آنچه خود از آن به دست آورده است، جلو می‌رود که در روال نوشته تا اینجا توضیحاتی داده شد. در این روال یک توافق به دست آمد و آن اینکه همگرایی معرفت علمی وجود دارد و فقط باور و شناخت افراد عادی و حتی عالمان است که تغییر می‌کند، نه مرجع کلمات به کار گرفته شده (لفظ الکترون از زمان موجودیتش بدون تغییر باقی مانده است، این دایره شمول و توضیحات و کشفیات درباره آن است که شناخت و معنای آن را در نزد عالمان به مرور تغییر داده است). پاتم با توجه به شواهد و قراین موجود و سیر زبان‌شناسی به این نتیجه رسید که به دست دادن توضیحی منسجم درباره چرایی و چگونگی معنای خاص کلمات و آنچه کلمات انجام می‌دهند، ضروری است؛ یعنی فقط در این صورت امکان صحه گذاشتن اساساً غیر قراردادی‌گرایانه از ارتباط مقرر میان «کلمه» و «مرجع» ممکن است، خواه در ریاضیات یا اخلاق و هر شاخه دیگری باشد. کلمات ارجاع دارند و از طرفی زبان در محیط زندگانی و بر مبنای نوعی تقسیم کار زبانی نزد گویندگان زبان شکل می‌گیرند. گویا در راستای این نتایجی که پاتم به آن رسیده است، ضرورت موضعی مجزا و خاص در مورد سرشت پدیده‌های ذهنی (آنچه در مراحل کارکردگرایانه پاتم در فلسفه ذهن مشهود است) را حس کرد. این موارد در گفته زیر از پاتم قابل استنباط است:

۳۰. کیت اس دانلان، «فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان»، ترجمه شاپور اعتماد و مراد فرهادپور، ارغنون، شماره ۷ و ۸ (۱۳۷۴): ۳۹.

استفاده از عبارتهایی همچون «هدف علم»، «کارکرد نظریه‌های علمی»، «مقصود اصطلاحات و اصول نظریه‌ها» به شدت غلط‌انداز هستند. برای هیچ کسی یک «هدف علم»، یک «کارکرد نظریه علمی»، یک «مقصود اصطلاحات و اصول عمومی» برای نظریات علمی وجود ندارد. دانشمندان مختلف مقصودهای متفاوتی دارند. در واقع برخی دانشمندان در درجه اول علاقه‌مند به پیش‌بینی و کنترل تجربه‌های انسانی هستند، اما بیشتر عالمان علاقه‌مند به برخی موضوعات همچون ویروس و پرتو ستارگان در حق خودشان هستند. توصیف رفتار و ویروس‌ها، پرتو ستارگان و ... ممکن است «هدف علم» نباشد، اما یقیناً قصد دانشمندان است.^{۳۱}

پاتم با استدلال‌های خود نتیجه می‌گیرد که واژه‌های نظری علم (جاذبه، جرم، ژن و ...) مستقل از نظریه و توصیفاتی که یک نظریه از آن واژه‌ها ارائه می‌کند به انواع اشاره می‌کنند. معنای واژه‌های سرعت، جرم، طول نسبت به یک نظریه خاص مثل نظریه نیوتن یا انیشتین تغییر نمی‌کنند. به نظر می‌رسد که این دیدگاه برای پاتم، تأیید دیگری بر رئالیسم علمی است و رئالیسم درونی وی را به همراه دارد. پاتم با آزمایش‌های فکری مشهوری همچون «دوقلوی زمین» در تلاش است که این پیام را برساند معنای کلمات به‌طور مثال، آب به چگونگی اشیاء در جهان طبیعی و اجتماعی بستگی دارد. اسامی و انواع خاص، مستقل از توصیفاتی که ما درباره آنها داریم و مستقل از اینکه چه توصیفاتی از آن واژه‌ها در ذهن داشته باشیم به اشیاء یا نوع‌های خاصی دلالت و ارجاع می‌دهند. تا اینجا تصویری کلی از واقع‌گرایی هیلاری پاتم را ارائه دادیم و بیشتر از همه رئالیسم علمی را بیان کردیم. پاتم در دوره رئالیسم علمی، علیه استاد خود، کارناپ به پا خاست و در مقابل پوزیتیویسم منطقی و آموزه‌هایش با اقتدار ایستاد و از واقع‌گرایی‌های بعدی و مسائل ذهن و زبان سخن به میان آورد. از طرف دیگر، پاتم مخالف واقع‌گرایی متافیزیکی است [۶] و بعدها از واقع‌گرایی علمی نیز روی گردان شد و به انواع دیگری از واقع‌گرایی (درونی، پراگماتیستی) روی آورد. در واقع پاتم معتقد است که هم رئالیسم متافیزیکی و هم رئالیسم علمی هر دو از منظر انسانی خارج شده و به دیدگاه متافیزیکی متوسل شده‌اند و مبناهای فوق بشری و بدون استحکامی را پذیرفته‌اند. او بعدها گونه‌های دیگری از واقع‌گرایی را که خود واقع‌گرایی درونی می‌نامد، مطرح می‌کند که طبق آن، شناخت ما از جهان وابسته به دستگاه شناسایی و توصیف نظریه ما است؛ یعنی اعیان مستقل از دستگاه‌های مفهومی ما وجود ندارد.^{۳۲} در واقع پاتم معتقد است که حقیقت امر مستقل از انسان و فرهنگ او نیست و سخن از حقیقت مستقل و عینی و در عین حال غیر بشری از دیدگاه پراگماتیستی پاتم، باطل است.^[۷] از اینجاست که برای پاتم در دهه‌های آخر

31. Putnam "How Not to Talk about Meaning," 117-133.

32. Hilary Putnam, *Reason, Truth and History* (Cambridge: Cambridge University Press, 1981), 52.

زندگانی‌اش از واقع‌گرایی پراگماتیستی سخن به میان آورد؛ بدین معنا که او در نهایت واقع‌گرای پراگماتیست است.

۴. عینیت بدون اعیان خاصه‌ها و کیفیات اخلاقی

مسئله «عینیت بدون اعیان» به این پرسش بنیادین بازمی‌گردد که آیا عینیت (objectivity) لزوماً مستلزم وجود اشیای متعین خارجی (objects / particulars) است یا می‌توان از نوعی عینیت سخن گفت که بر ساختارها، روابط، قواعد یا شرایط بین‌الذهانی مبتنی باشد، نه بر اعیان مشخص. پاتنم با اخلاق غیرواقع‌گرا مخالفت می‌کند، زیرا آن را ناتوان از تبیین عقلانیت داوری اخلاقی، امکان نقد هنجارها و تجربه اصلاح اخلاقی می‌داند. به نظر او، حذف عینیت اخلاقی به حذف معنای «درست/ نادرست قابل استدلال» می‌انجامد؛ در حالی که می‌توان بدون تعهد به متافیزیک سنگین از نوعی واقع‌گرایی درونی در اخلاقی دفاع کرد که از آن به واقع‌گرایی اخلاقی درون‌ماندگار تعبیر می‌کنیم. در این راستا یکی از بنیادی‌ترین نقدهای پاتنم این است که غیرواقع‌گرایی اخلاقی بر دوگانه سخت واقع/ ارزش تکیه می‌کند؛ دوگانه‌ای که به نظر او نادرست است.^{۳۳} پاتنم نشان می‌دهد که بسیاری از مفاهیم توصیفی ما (مثل ظالمانه، بی‌رحمانه، مسئولانه) همزمان بار توصیفی و ارزشی دارند. بنابراین، ارزش‌ها صرفاً فرافکنی احساس یا قرارداد نیستند، بلکه در بافت توصیف‌های معنادار از جهان تنیده‌اند. در نتیجه، احساس‌گرایی و نیهیلیسم که ارزش‌ها را فاقد محتوای شناختی می‌دانند، ناتوان از توضیح کارکرد واقعی زبان اخلاقی هستند. در نتیجه اگر واقع و ارزش درهم‌تنیده‌اند، حذف «عینیت اخلاقی» به حذف بخشی از فهم ما از واقعیت منجر می‌شود. هیلاری پاتنم استدلال می‌کند که اشکال اصلی اخلاق غیرواقع‌گرا به‌ویژه احساس‌گرایی و نیهیلیسم اتکای آنها به تمایز سخت و مطلق میان «واقع» و «ارزش» است. به زعم او، این تمایز نه تنها از نظر فلسفی ناپایدار است، بلکه با کارکرد واقعی زبان اخلاقی نیز سازگار نیست. پاتنم نشان می‌دهد که بسیاری از مفاهیم اخلاقی، واجد نوعی «درهم‌تیدگی واقع و ارزش» هستند؛ به این معنا که همزمان دارای محتوای توصیفی و هنجاری‌اند. در نتیجه، حذف بُعد شناختی ارزش‌ها به معنای حذف بخشی از فهم ما از واقعیت اجتماعی و انسانی است.^{۳۴}

پاتنم استدلال می‌کند که نسبی‌گرایی اخلاقی، اگر جدی گرفته شود، امکان نقد عقلانی هنجارها را از بین می‌برد، چراکه خود نسبی‌گرایان در عمل از نژادپرستی، شکنجه یا تبعیض

33. Hilary Putnam, *The Collapse of the Fact/Value Dichotomy and Other Essays* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2002), 28-45.

34. Joel Reynolds, "Putnam on Fact and Value," *European Journal of Philosophy* 28, no. 4 (2020): 1042-1058.

انتقاد عقلانی می‌کنند و این انتقادهای را صرفاً بیان احساس شخصی نمی‌دانند. پاتم این را یک تنش درونی (internal inconsistency) می‌داند که از دو حالت خارج نیست: یا داوری اخلاقی صرفاً سلیقه است و نقد بی‌معناست یا نقد معنا دارد و آنگاه باید نوعی عقلانیت / عینیت اخلاقی را پذیرفت. بنابراین از نظر پاتم، نسبی‌گرایی اخلاقی با تنش درونی جدی مواجه است. اگر داوری‌های اخلاقی صرفاً وابسته به چهارچوب‌های فرهنگی یا نگرش‌های فردی باشند، آنگاه امکان نقد عقلانیِ هنجارهای اخلاقی از میان می‌رود. با این حال، نسبی‌گرایان در عمل به ارزیابی و نقد هنجارهایی مانند نژادپرستی، تبعیض یا خشونت نظام‌مند می‌پردازند و این نقدها را واجد نوعی اعتبار فراتر از سلیقه شخصی تلقی می‌کنند. پاتم این وضعیت را نوعی ناسازگاری عملی می‌داند. نسبی‌گرایی در مقام نظری، عینیت اخلاقی را انکار می‌کند، اما در مقام عمل به آن متوسل می‌شود.^{۳۵}

به علاوه، پاتم تأکید می‌کند که اخلاق بدون نوعی واقع‌گرایی حداقلی، قابلیت اصلاح، یادگیری و پیشرفت را از دست می‌دهد و به نابودی مفهوم «بهرتر و بدتر» در عمل اخلاقی می‌انجامد. اگر نیهیلیسم یا احساس‌گرایی درست باشد در نتیجه هیچ معنای غیر قراردادی برای «بهرتر بودن یک هنجار نسبت به دیگری» وجود ندارد؛ بنابراین سخن گفتن از «اصلاح اخلاقی» توهّم‌آمیز می‌شود؛ اما تجربه تاریخی مواردی از قبیل لغو برده‌داری، حقوق بشر، نقد تبعیض جنسیتی و... نشان می‌دهد که ما اخلاق را نه صرفاً عوض، بلکه اصلاح‌شده هم می‌دانیم. پاتم تأکید می‌کند که اخلاق غیر واقع‌گرا قادر به توضیح معنادار مفهوم «پیشرفت اخلاقی» نیست. اگر داوری‌های اخلاقی فاقد هر گونه معیار عقلانی مستقل باشند، تمایز میان «تغییر اخلاقی» و «اصلاح اخلاقی» از میان می‌رود. در چنین چهارچوبی، نمی‌توان به‌طور معنادار ادعا کرد که الغای برده‌داری یا گسترش حقوق بشر، صرفاً تغییر نگرش نبوده است، بلکه نوعی بهبود اخلاقی به شمار می‌آید. از نظر پاتم، تجربه تاریخی ما از یادگیری و اصلاح اخلاقی مستلزم پذیرش نوعی واقع‌گرایی اخلاقی حداقلی است که امکان داوری عقلانی میان هنجارها را فراهم کند.^{۳۶}

نکته بسیار مهم این است که با این اوصاف باید تصریح شود پاتم واقع‌گرای اخلاقی متافیزیکی سنتی نیست؛ اما در عین حال، ضد نسبی‌گرایی و ضد نیهیلیسم است. موضع او اینگونه توصیف می‌شود که به نوعی واقع‌گرایی اخلاقی درونی و به نوعی پراگماتیستی (Internal / Pragmatic Moral Realism) است با این ویژگی‌ها که الف) عینیت اخلاقی برابر است با

35. Maria Baghramian and J. Adam Carter, *Relativism* (London: Routledge, 2023).

36. Cheryl Misak, *Cambridge Pragmatism: From Peirce and James to Ramsey and Wittgenstein* (Oxford: Oxford University Press, 2016).

پاسخ‌پذیری به دلایل، شواهد، گفت‌وگوی عقلانی نه تطابق با اعیان اخلاقی فراطبیعی و ب) حقیقت اخلاقی درون رویه‌های عقلانی و انسانی توجیه، نه بیرون از آنها است. بنابراین، مخالفت پاتنم با اخلاق غیرواقع‌گرا به معنای دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی متافیزیکی سنتی نیست. او صراحتاً هر گونه نظریه‌ای را که به «اعیان اخلاقی» مستقل از کنش و عقلانیت انسانی متعهد باشد، رد می‌کند. در عوض، پاتنم از نوعی واقع‌گرایی اخلاقی درونی و به نوعی پراگماتیستی دفاع می‌کند که در آن، عینیت اخلاقی نه به تطابق با موجودات فراطبیعی، بلکه به پاسخ‌پذیری داوری‌ها نسبت به دلایل، گفت‌وگوی عقلانی و رویه‌های توجیه انسانی وابسته است. بدین معنا حقیقت اخلاقی در دل کنش‌های عقلانی و اجتماعی شکل می‌گیرد، بدون آنکه به نسبی‌گرایی یا نیهیلیسم فروکاسته شود.^{۳۷}

۵. نتیجه

در نوشتار حاضر تا حدودی به گزارش و تحلیل چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌ای واقع‌گرایانه پاتنم پرداختیم. همانطور که مشاهده کردیم، پاتنم به‌طور کلی با رویکرد پراگماتیستی به مسئله واقعیت می‌پردازد و واقع‌گرایی پاتنم به اخلاق نیز به رویکردی غیر هستی‌شناسانه و در عین حال شناخت‌گرایانه و در مواردی به پذیرش عینیتی بدون اعیان در باب خاصه‌ها و گزاره در اخلاق می‌انجامد. پاتنم کسی بود که همراه با زمانه خود و در همتی‌دگی با دیگر بخش‌های دانش بشری اندیشه‌ورزی خود را در شاخه‌های گوناگون فلسفه به موازات هم پیش برده است. نمی‌توان نقطه شروع، میانی، پایانی در اندیشه او در نظر گرفت. او با تاریخ فلسفه به‌خوبی آشنا است و دست بر مباحث و موضوعات جنجالی فلسفه گذاشته است که نمی‌توان یا دست‌کم دشوار است که عنوان واحدی را در هر یک از این موضوعات و مسائل به او نسبت داد، چراکه پاتنم در اندیشه فلسفی خود همواره با اصل خط‌پذیری و تغییر‌روشنگری پیش می‌رود. پروژه اصلی او به پرسش کشیدن هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی با دغدغه مبهم بودن واقعیت و عینیت است. همانند ساختار این مقاله، نگاه به مسیر دیدگاه‌های واقع‌گرایانه او به‌طور عام تا حدودی دغدغه او را نمایان و انواع واقع‌گرایی که او سپری کرده است، تشریح می‌کند و این مسیر، راه خوبی برای ورود به تفکر فلسفی پاتنم و واقع‌گرایی اخلاقی او است. آنجا که می‌تواند اذعان کند که اخلاق بدون صدق عینی فرو می‌ریزد، زیرا تمایز هنجاری درست و نادرست را به ترجیح فرو می‌کاهد، امکان نقد عقلانی را از میان می‌برد، مفهوم پیشرفت اخلاقی را تهی می‌کند و عقلانیت عملی و مسئولیت اخلاقی را

37. Hilary Putnam, *Philosophy in an Age of Science: Physics, Mathematics, and Skepticism*, eds. Mario De Caro and David Macarthur (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2012); Hilary Putnam, "Sosa on Internal Realism and Conceptual Relativity", in *Ernest Sosa and His Critics*, edited by John Greco (Malden, MA: Blackwell, 2004), 233-238.

تضعیف می‌سازد. با این حال، پذیرش صدق عینی لزوماً به معنای تعهد به متافیزیک سنگین یا «اعیان اخلاقی» نیست، بلکه می‌تواند به صورت حداقلی و درونی و به نوعی پراگماتیستی در چهارچوب دلایل، استدلال و رویه‌های عقلانی انسانی فهم شود.^{۳۸}

باید توجه داشته باشیم که پاتم در پروژه رئالیستی خود، چرخشی به سوی حواس می‌کند، اما این بدان معنا نیست که او تجربه‌گرا است. پاتم از مخالفان سرسخت پوزیتیویست‌های منطقی بود. او نمی‌خواهد تصور علی‌آزمایشگاهی از جهان به ما بدهد؛ او حتی تجربه‌گرایان را نیز ذیل عنوان «متافیزیکی بودن» قرار می‌دهد و به نقدشان می‌پردازد. پاتم ماهیت دوگانه‌انگاری ذهن و بدن و نظریهٔ مطابقت در مورد صدق و دیگر محصولات این نگاه‌های سنتی در فلسفه را به نقد کشاند و رد کرد. نزد او معناشناسی و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی سنتی، دیگر جوابگو نیست و به شدت به هستی‌شناسی سنتی می‌تازد و همچون فیلسوفی معاصر، دیدگاه‌های واقع‌گرایانهٔ وی قابل تعمق و نظر است. به علاوه برای پاتم صدق، «متافیزیکی سنگین» مطرح نیست؛ زیرا نزد او اخلاق رویه‌ای عقلانی است. داوری اخلاقی قابل خطا و اصلاح است. امکان نقد اخلاقی بدون نوعی عینیت ممکن نیست. عینیت اخلاقی ما، موجودات اخلاقی افلاطونی نیست، بلکه عینیت بدون اعیان است. بنابراین، او به یک واقع‌گرایی اخلاقی درونی و به نوعی پراگماتیستی در فلسفه اخلاق معتقد است.

38. Putnam, "Sosa on Internal Realism and Conceptual Relativity," 233-238.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد این پیچیدگی‌ها و مسائل به این آدرس مراجعه شود:
<https://www.britannica.com/biography/Hilary-Putnam>
۲. کتاب‌های زیر منابع مفیدی جهت مطالعه بیشتر در مورد این منابع است:
Field, Hartry H. *Realism, Mathematics and Modality*. Oxford: Blackwell, 1989.
Field, Hartry H. *Science without Numbers: A Defence of Nominalism*. Oxford: Blackwell, 1980.
Resnik, Michael D. "Scientific vs. Mathematical Realism: The Indispensability Argument." *Philosophia Mathematica* 3, no. 2 (1995): 166-174.
Maddy, Penelope. "Indispensability and Practice." *The Journal of Philosophy* 89, no. 6 (June 1992): 275-289.
۳. پاتم خود آزمایش فکری «جامعه انسان‌های بسیار ساده» را در نوشته «مغز در خمره» ذکر می‌کند که کمی پیچیده است. ما در اینجا با مثالی اخلاقی منظور از این اشکال را به صورت ساده‌تر بیان می‌کنیم. در این خصوص می‌توانید مراجعه کنید به خود بحث پاتم.^{۳۹}
۴. به طور مثال، درد در جانوران متفاوت به اشکال گوناگون متحقق می‌شود؛ در انسان پیامد تحریک فیبر C است و در موجودات دیگری که فاقد C هستند همانند هشت پا باز هم ما درد را می‌توانیم بینیم و حتی ممکن است سازوکار تحقق این حالت ذهنی در برخی هشت‌پاها با برخی دیگر متفاوت باشد.
۵. در این قبیل آزمایش‌ها فکری، مقایسه بین اشخاصی (inter-personal) کیفیات ذهنی مطرح می‌شود. این اشکالات را با عنوان اشکال کیفیات ذهنی محسوس نیز طرح می‌کنند: فرض کنید من و شما از لحاظ کارکردی (و در نتیجه رفتار) یکسانیم، ولی تجربه رنگی من هنگام دیدن گوجه‌فرنگی همانند تجربه رنگی شما هنگام دیدن چمن است و برعکس. با این حال هر دوی ما گوجه‌فرنگی را «قرمز» و چمن را «سبز» می‌نامیم؛ بنابراین کارکردگرایی نمی‌تواند تفاوت کیفیات ذهنی ما را صرفاً با استناد با حالات کارکردی ما نشان دهد، زیرا نقش کارکردی قرمز دیدن در من و سبز دیدن در شما یکسان‌اند. هر دوی ما ورودی چمن را دریافت می‌کنیم، اما من خروجی «سبز» و شما خروجی «قرمز» را بیرون می‌دهید. در نتیجه اگر قرار باشد که حالات ذهنی را همین روابط ورودی و خروجی مشخص کنند، کیفیت ذهنی سبز در من و قرمز در شما باید یکی باشند.^{۴۰}

39. Putnam, Mind, *Language and Reality*, 2: 215-271.

۴۰. یاسر پوراسماعیل، نظریه کارکردگرایی در فلسفه ذهن، ۵۵.

۶. پاتنم در فصل سوم کتاب عقل، حقیقت و تاریخ رئالیسم متافیزیکی را چنین تعریف می‌کند: طبق این دیدگاه، جهان از تمامیت اعیان مستقل از ذهن تشکیل یافته است. دقیقاً یک توصیف حقیقی و کامل از «شیوه‌هایی که جهان هست»، وجود دارد. حقیقت عبارت است از نوعی رابطه مطابقت بین کلمات یا فکر - نشانه‌ها - و اشیای خارجی و مجموعه اشیا است.^{۴۱} این نوع نگاه عامل عینیت باورهای ما است؛ عینیت بر مبنای جهانی که مستقل از ما است، اما نقش معنا و عبارات زبانی و ذهنی ما و تأثیرگذاری‌شان در این نوع واقع‌گرایی متافیزیکی کم‌رنگ نیست. درست یا نادرست نمی‌تواند مستقل از ذهن و اندیشه ما باشد. به‌ویژه وقتی به ساختار زبانی نگاه می‌کنیم مشکلات عدیدی به میان می‌آید که در قسمت فلسفه زبان بر مواردی اشاره کردیم. ذهن ما صرفاً روایت‌هایی درباره جهان می‌سازد. ارتباط ذهن و جهان با هم در کجا اتفاق می‌افتد، انسان و جهان چطور و چگونه باهم ارتباط برقرار می‌کنند؛ شناخت چگونه ممکن است؟ هیلاری پاتنم از جمله منتقدانی است که دیدگاه رئالیسم متافیزیکی درباره ذهن را نقد می‌کند. رئالیسم متافیزیکی، در کلی‌ترین معنایش، رویکردی است که مدعیات زیر را دارد: الف) اعیان واقعی که ویژگی زمانی و مکانی دارند؛ در عالم بیرون هستند؛ دارند؛ ب) آنها مستقلاً از تجربه و شناخت ما وجود دارند؛ ج) اعیان دارای صفاتی هستند که ما آنها را با مفاهیم و زبانمان توصیف می‌کنیم.^{۴۲} در لایه‌های زیرین واقع‌گرایی متافیزیکی این قضیه خوابیده است که می‌توانیم از مرزهای تجربه ادراکی خود پا به بیرون بگذاریم و از بالا به خود و جهانی که می‌خواهیم بشناسیم نگاه کنیم. از جمله مهم‌ترین منابع برای تحلیل و نقد دیدگاه واقع‌گرایانه هیلاری پاتنم:

Putnam (1981) – Reason, Truth and History; Putnam (1987) – The Many Faces of Realism; Marvan (2016) – Conceptual Relativity; Bastianelli (2021) – No-Miracles Argument; Sankey (2018) – Internal Realism in Retrospect.

۷. برای آشنایی با موضع روشن و دقیق پاتنم در مورد پراگماتیسم به کتاب پراگماتیسم، پرسشی گشوده مراجعه کنید. مسئله واقع‌گرایی نیز در این کتاب تشریح شده است.

41. Putnam, *Reason, Truth and History*, 49.

42. Robert Audi, *Epistemology: A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge* (London: Routledge, 1998), 488.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد این پیچیدگی‌ها و مسائل به این آدرس مراجعه شود:
<https://www.britannica.com/biography/Hilary-Putnam>
۲. کتاب‌های زیر منابع مفیدی جهت مطالعه بیشتر در مورد این منابع است:
Field, Hartry H. *Realism, Mathematics and Modality*. Oxford: Blackwell, 1989.
Field, Hartry H. *Science without Numbers: A Defence of Nominalism*. Oxford: Blackwell, 1980.
Resnik, Michael D. "Scientific vs. Mathematical Realism: The Indispensability Argument." *Philosophia Mathematica* 3, no. 2 (1995): 166-174.
Maddy, Penelope. "Indispensability and Practice." *The Journal of Philosophy* 89, no. 6 (June 1992): 275-289.
۳. پاتم خود آزمایش فکری «جامعه انسان‌های بسیار ساده» را در نوشته «مغز در خمیره» ذکر می‌کند که کمی پیچیده است. ما در اینجا با مثالی اخلاقی منظور از این اشکال را به صورت ساده‌تر بیان می‌کنیم. در این خصوص می‌توانید مراجعه کنید به خود بحث پاتم.^{۴۳}
۴. در این قبیل آزمایش‌ها فکری، مقایسه بین اشخاصی (inter-personal) کیفیات ذهنی مطرح می‌شود. این اشکالات را با عنوان اشکال کیفیات ذهنی محسوس نیز طرح می‌کنند: فرض کنید من و شما از لحاظ کارکردی (و در نتیجه رفتار) یکسانیم، ولی تجربه رنگی من هنگام دیدن گوجه‌فرنگی همانند تجربه رنگی شما هنگام دیدن چمن است و برعکس. با این حال هر دوی ما گوجه‌فرنگی را «قرمز» و چمن را «سبز» می‌نامیم؛ بنابراین کارکردگرایی نمی‌تواند تفاوت کیفیات ذهنی ما را صرفاً با استناد با حالات کارکردی ما نشان دهد، زیرا نقش کارکردی قرمز دیدن در من و سبز دیدن در شما یکسان‌اند. هر دوی ما ورودی چمن را دریافت می‌کنیم، اما من خروجی «سبز» و شما خروجی «قرمز» را بیرون می‌دهید. در نتیجه اگر قرار باشد که حالات ذهنی را همین روابط ورودی و خروجی مشخص کنند، کیفیت ذهنی سبز در من و قرمز در شما باید یکی باشند.^{۴۴}
۵. پاتم در فصل سوم کتاب عقل، حقیقت و تاریخ رئالیسم متافیزیکی را چنین تعریف می‌کند: طبق این دیدگاه، جهان از تمامیت اعیان مستقل از ذهن تشکیل یافته است. دقیقاً یک توصیف حقیقی و کامل از «شیوه‌هایی که جهان هست»، وجود دارد. حقیقت عبارت است از نوعی رابطه مطابقت بین کلمات

43. Putnam, *Mind, Language and Reality*, 2: 215-271.

۴۴. یاسر پوراسماعیل، نظریه کارکردگرایی در فلسفه ذهن، ۵۵.

یا فکر - نشانه‌ها - و اشیای خارجی و مجموعه اشیا است.^{۴۵} این نوع نگاه عامل عینیت باورهای ما است؛ عینیت بر مبنای جهانی که مستقل از ما است، اما نقش معنا و عبارات زبانی و ذهنی ما و تأثیرگذاری‌شان در این نوع واقع‌گرایی متافیزیکی کم‌رنگ نیست. درست یا نادرست نمی‌تواند مستقل از ذهن و اندیشه ما باشد. به‌ویژه وقتی به ساختار زبانی نگاه می‌کنیم مشکلات عدیدی به میان می‌آید که در قسمت فلسفه زبان بر مواردی اشاره کردیم. ذهن ما صرفاً روایت‌هایی درباره جهان می‌سازد. ارتباط ذهن و جهان با هم در کجا اتفاق می‌افتد، انسان و جهان چطور و چگونه باهم ارتباط برقرار می‌کنند؛ شناخت چگونه ممکن است؟ هیلاری پاتنم از جمله منتقدانی است که دیدگاه رئالیسم متافیزیکی درباره ذهن را نقد می‌کند. رئالیسم متافیزیکی، در کلی‌ترین معنایش، رویکردی است که مدعیات زیر را دارد: الف) اعیان واقعی که ویژگی زمانی و مکانی دارند؛ در عالم بیرون هستند؛ دارند؛ ب) آنها مستقلاً از تجربه و شناخت ما وجود دارند؛ ج) اعیان دارای صفاتی هستند که ما آنها را با مفاهیم و زبانمان توصیف می‌کنیم.^{۴۶} در لایه‌های زیرین واقع‌گرایی متافیزیکی این قضیه خوابیده است که می‌توانیم از مرزهای تجربه ادراکی خود پا به بیرون بگذاریم و از بالا به خود و جهانی که می‌خواهیم بشناسیم نگاه کنیم. از جمله مهم‌ترین منابع برای تحلیل و نقد دیدگاه واقع‌گرایانه هیلاری پاتنم:

Putnam (1981) – Reason, Truth and History; Putnam (1987) – The Many Faces of Realism; Marvan (2016) – Conceptual Relativity; Bastianelli (2021) – No-Miracles Argument; Sankey (2018) – Internal Realism in Retrospect.

45. Putnam, *Reason, Truth and History*, 49.

46. Robert Audi, *Epistemology: A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge* (London: Routledge, 1998), 488.

مبانی میان‌رشته‌ای واقع‌گرایی اخلاقی هیلاری پاتم / حامدی و ... ۱۶۳

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

- ارسطو. درباره نفس. ترجمه و تحشیه علیمراد داودی. تهران: نشر حکمت، ۱۳۸۸.
- پاتم، هیلاری. اخلاق بدون هستی‌شناسی. ترجمه مسعود علیا. چاپ اول. تهران: ققنوس، ۱۳۸۷.
- پاتم، هیلاری. «آیا هنوز درباره واقعیت و صدق چیزی برای گفتن هست»، ترجمه حسن فتح‌زاده، فصلنامه تأملات فلسفی ۱، شماره ۳ (۱۳۸۸): ۱۱۷-۱۴۱.
- پاتم، هیلاری. «رنالیسم چیست»، ترجمه حمید طالب و ابوالحسن حسینی. مجله ذهن، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۸۲): ۱۰۷-۱۲۲.
- پاتم، هیلاری. فلسفه منطقی. ترجمه مازیار چیت‌ساز. چاپ اول. تهران: حکمت، ۱۳۹۲.
- پوراسماعیل، یاسر. نظریه کارکردگرایی در فلسفه ذهن. ترجمه یاسر پوراسماعیل. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- دانلان، کیت اس. «فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان»، ترجمه شاپور اعتماد و مراد فرهادپور. ارغنون، شماره ۷ و ۸ (۱۳۷۴): ۳۹-۶۷.
- سرل، جان آر. ذهن، مغز و علم. ترجمه و تحشیر امیر دیوانی. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی / مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- شاله، فلیسین. شناخت روش علوم با فلسفه علمی. ترجمه یحیی مهدوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- کاتینگهم، جان. تاریخ فلسفه راتلج: رنسانس و عقل‌باوری سده هفدهم. ویراستار ج. اچ. آر. پارکینسون. ترجمه حسن مرتضوی. چاپ اول. جلد ۴. تهران: پویه‌نگار، ۱۳۹۲.
- مسلمین، کیت. درآمدی به فلسفه ذهن. ترجمه مهدی ذاکری. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
- میثمی، سایه. معنا و معرفت در فلسفه کواپن. چاپ اول. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۶.
- نصیری، منصور. تبیین در فلسفه علم. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.

ب- منابع لاتین:

- Audi, Robert. *Epistemology: A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge*. London: Routledge, 1998.
- Baghramian, Maria. "From Realism Back to Realism: Putnam's Long Journey." *Philosophical Topics* 36, no. 1 (2008): 17-35.
- Baghramian, Maria, and J. Adam Carter. *Relativism*. London: Routledge, 2023.

- Cormier, Harvey. "Hilary Putnam." In *A Companion to Pragmatism*, edited by John R. Shook and Joseph Margolis. 108-119. Malden, MA: Wiley-Blackwell, 2006.
- Kemp, Gary. *Quine: A Guide for the Perplexed*. New York: Continuum, 2006.
- Maitra, Keya. *On Putnam*. Toronto: Wadsworth, 2003.
- Malachowski, Alan. *The New Pragmatism*. Durham: Acumen, 2010.
- Misak, Cheryl. *Cambridge Pragmatism: From Peirce and James to Ramsey and Wittgenstein*. Oxford: Oxford University Press, 2016.
- Putnam, Hilary, "Craig's Theorem." *The Journal of Philosophy* 62, no. 10 (1965): 251-260.
- Putnam, Hilary. "How Not to Talk about Meaning." In *Boston Studies in the Philosophy of Science, Volume 2*, edited by Robert S. Cohen and Marx W. Wartofsky. 117-133. New York: Humanities Press, 1965.
- Putnam, Hilary. *Mathematics, Matter and Method. Philosophical Papers. Volume 1*. Cambridge: Cambridge University Press, 1975.
- Putnam, Hilary. *Mind, Language and Reality: Philosophical Papers. Volume 2*. Cambridge: Cambridge University Press, 1975.
- Putnam, Hilary. "Reflections on Goodman's Ways of Worldmaking." *The Journal of Philosophy* 76, no. 11 (1979): 603-618.
- Putnam, Hilary. *Reason, Truth and History*. Cambridge: Cambridge University Press, 1981.
- Putnam, Hilary. *Ethics without Ontology*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 2004.
- Putnam, Hilary. "Sosa on Internal Realism and Conceptual Relativity." In *Ernest Sosa and His Critics*, edited by John Greco. 233-238. Malden, MA: Blackwell, 2004.
- Putnam, Hilary. *Philosophy in an Age of Science: Physics, Mathematics, and Skepticism*. edited by Mario De Caro and David Macarthur. Cambridge, MA: Harvard University Press, 2012.
- Reynolds, Joel. "Putnam on Fact and Value." *European Journal of Philosophy* 28, no. 4 (2020): 1042-1058.